

تحلیل باطن قرآن کریم از دیدگاه علامه طباطبایی

محمد شریفانی*

زهرا محب پور حقیقی**

چکیده

بحث «ظاهر و باطن قرآن کریم» یکی از مباحث تأثیرگذار در تفسیر به‌شمار می‌آید. به ویژه بُعد باطنی آن که به سبب فراتر بودن از فهم عرفی از ظرافت‌ها و پیچیدگی‌های خاصی برخوردار است. سید محمدحسین طباطبایی از جمله دانشمندانی است که در زمینه ماهیت باطن قرآن کریم نظری درخور تحلیل و تأمل ارائه کرده است. از این‌رو در این مقاله تلاش شده تا معناسازی بطون قرآن و زوایای آن و همچنین ارتباط بین ظاهر و باطن از دیدگاه ایشان تبیین گردد. علامه معتقد است که معانی و معارف قرآن کریم دارای مراتبی است که برحسب تفاوت سطح فهم مخاطبان مختلف می‌گردد، که این معانی به نسبت ظهور و خفایی که دارند، ظاهر و باطن قرآن خوانده می‌شوند که در طول هم اراده شده و نسبی‌اند. همچنین ایشان بر آن است که معانی باطنی برحسب مراتب مختلف فهم‌ها مدلول مطابقی لفظ هستند.

واژگان کلیدی

سید محمدحسین طباطبایی، باطن قرآن، ظاهر قرآن، معانی ذومراتب، دلالت مطابقی.

sharifani40@yahoo.com

zmohebpour@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۷/۲۴

*. استادیار دانشگاه شیراز.

** دانشجوی دکتری دانشگاه اصفهان. (نویسنده مسئول)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۲/۱۵

طرح مسئله

بحث «ظاهر و باطن آیات قرآن کریم» یکی از مسائل مهم در حوزه علوم قرآنی به‌شمار می‌رود که شناخت زوایای آن نقش اساسی در تفسیر قرآن کریم دارد؛ چراکه تفسیر چیزی جز بیان معانی آیات قرآنی و کشف مقاصد و مدالیل آنها (طباطبایی، بی‌تا: ۱ / ۴) نیست که این امر نیز در دو حوزه ظاهر یا باطن آیات قرار می‌گیرد.

بنابراین ارائه نظری صحیح و دقیق درباره ماهیت ظاهر و به ویژه باطن قرآن کریم در بهره‌گیری از معارف والای این کتاب آسمانی تأثیری عمیق و زیربنایی دارد.

افزون بر این نظریات مختلفی که درباره بعد باطنی آیات قرآن کریم ارائه شده، پیچیدگی‌ها و ظرافت‌هایی که در این امر وجود دارد، اهمیت و ضرورت پرداختن به آن را تشدید می‌کند. اثبات وجود بعد باطنی برای قرآن کریم و تأکید بر آن به‌طور صریح از روایات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام سرچشمه می‌گیرد. گرچه آیاتی از قرآن کریم نیز به‌طور ضمنی به این مطلب اشاره دارد.^۱

بسیاری از محققان علوم قرآنی و مفسران نیز بر همین اساس در کتاب‌ها یا مقدمه تفاسیر خود به مسئله باطن کلام الهی اشاره کرده‌اند؛ اما غالب آنها تنها به ذکر روایات معصومین علیهم السلام یا اقوال صحابه که در این باب رسیده بسنده نموده‌اند؛ برای نمونه شیخ طوسی در مقدمه *التبیان فی تفسیر القرآن* طبق همین احادیث، اقوالی را به‌طور مختصر در مورد ماهیت ظاهر و باطن قرآن کریم مطرح کرده است. (طوسی، ۱۴۰۹: ۱ / ۹) در میان اهل سنت نیز زرکشی در *البرهان فی علوم القرآن* (زرکشی، ۱۳۷۶: ۹ / ۳۱۰ - ۳۰۹) و سیوطی در *الاتقان فی علوم القرآن* (سیوطی، ۱۴۰۷: ۲ / ۴۰۰ - ۳۹۹) همین شیوه را دنبال کرده‌اند. البته برخی دیگر نیز با نظر به همین روایات، تفسیری عرفانی از باطن قرآن کریم ارائه نموده‌اند که از میان آنها می‌توان به ابن عربی (۱۳۸۱: ۳۴۰)، آلوسی بغدادی (۱۴۰۵: ۱ / ۷) و فیض کاشانی (۱۴۱۹: ۱ / مقدمه چهارم) اشاره نمود.

اما در میان پژوهان متأخر (به ویژه شیعه) این مبحث با بسط و تحلیل بیشتری ارائه شده، که برخی از این تعاریف نیز صبغه عرفانی داشته و ناظر به حقیقت قرآن کریم است و چندان قابل تحلیل و تبیین مفهومی و ذهنی نمی‌باشد؛ مانند نظر گنابادی (بنگرید به: گنابادی، ۱۳۷۲: ۱ / ۱۷۳ - ۱۷۱) و

۱. برای نمونه آیاتی که بر لزوم تدبر در آیات قرآن دلالت دارند (نساء / ۸۲، ص ۲۹، محمد / ۲۴) زیرا تدبر زمانی معقول است که عبارات دارای معاینی ژرف و والا باشند که در ورای ظاهر الفاظ است، تا بدین وسیله انسان بتواند آنها را دریافت کند.

امام خمینی (بنگريد به: امام خمینی، بی تا: ۱۸۱ - ۱۸۰) اما غالب آنها دیدگاهی معنماحور به باطن آیات داشته و بطون قرآن کریم را از سنخ معانی می دانند که قابل تبیین و تحلیل است و از بین آنها می توان به نظرات آخوند خراسانی (بنگريد به: ۱۳۶۶: ۵۷)، و محمدهادی معرفت (بنگريد به: ۱۳۷۹: ۹۰) اشاره نمود.

سید محمدحسین طباطبایی نیز از جمله محققانی است که بطون قرآن را از سنخ معانی و مفاهیم می داند. ایشان در ذیل یکی از بحث های روایی تفسیر المیزان (طباطبایی، بی تا: ۳ / ۷۵ - ۷۲) و کتاب قرآن در اسلام (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۳۲ - ۲۷) با توجه به روایات معصومین علیهم السلام در مورد ظاهر و باطن قرآن کریم این بحث را مطرح نموده و به طور موجز و مفید در مورد ماهیت باطن کلام الهی و ارتباط آن با ظاهر، توضیحاتی در خور تأمل و تحلیل ارائه کرده است.

به همین منظور در این مقاله سعی شده در حد توان، معناشناسی منسجمی از ماهیت بطون قرآن کریم از منظر علامه طباطبایی صورت گرفته و شاخصه ها و زوایای آن تبیین گردد.

معنای لغوی «بطن» و «باطن»

معنای واژه «بطن» یا «باطن» واضح به نظر می رسد. به همین دلیل در منابع لغوی تکیه زیادی روی آن نشده است. لغت شناسان این واژه را به «خلاف ظهر» یا «خلاف و مقابل ظاهر» معنا کرده اند. (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۱ / ۲۵۹؛ طریحی، ۱۹۸۹: ۶ / ۲۱۴؛ مصطفوی، ۱۳۶۵: ۱ / ۲۹۲) البته معانی دیگری همچون «پنهان» (صفی پور، بی تا: ۱ / ۸۸)، «اندرون» (معین، ۱۳۷۸: ۱ / ۴۶۰)، «خفی» (مصطفوی، ۱۳۶۵: ۱ / ۲۹۲) و «جوف» (راغب اصفهانی، ۱۳۸۱: ۱ / ۲۸۲) نیز آمده است که این معانی هم غالباً به هم نزدیکند.

راغب اصفهانی ذیل ماده «بطن» آورده است: «اصل بطن عضوی از بدن (شکم) و جمع آن بطون است. بطن نقطه مقابل «ظهر» است. ... به هر چیزی که با حواس درک شود ظاهر و به آنچه از حواس پوشیده باشد، باطن گویند؛ مانند آیات «وَذَرُوا ظَاهِرَ الْإِثْمِ وَبَاطِنَهُ» (انعام / ۱۲۰) «مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ». (انعام / ۱۵۱) (راغب اصفهانی، ۱۳۸۱: ۱ / ۲۸۲)

همچنین وی در جای دیگری آورده که «بطن زمانی به کار می رود که چیزی در عمق زمین باشد و مخفی بماند». (راغب اصفهانی، ۱۳۸۱: ۱ / ۵۳۷)

معنای «بطن» در زبان روایات

همان طور که در مقدمه اشاره شد، اثبات وجود بعد باطنی برای قرآن کریم به طور صریح و روشن از

روایات پیامبر اکرم ﷺ و ائمه هدی ﷺ سرچشمه می‌گیرد. در برخی از این روایات تنها بیان شده که قرآن دارای ظاهر و باطن است، اما توضیح و تعریفی در مورد ماهیت آنها ارائه نشده است؛ مانند:

- در ضمن روایتی امام محمدباقر ﷺ، به جابر بن یزید جعفی فرمود: «یا جابر إنَّ للقرآن بَطْنًا وَ لِبَطْنِ بَطْنٌ وَ لَهُ ظَهْرٌ وَ لِلظَّهْرِ ظَهْرٌ...» (مجلسی، ۱۳۸۴: ۹۲ / ۹۱) ای جابر برای قرآن باطنی است و برای باطن آن باطنی است و برای قرآن ظاهری است و برای ظاهر آن ظاهری است.

- امام باقر ﷺ در روایت دیگری می‌فرماید: «مَا يَسْتَطِيعُ أَحَدٌ أَنْ يَدْعِيَ أَنَّهُ جَمَعَ الْقُرْآنَ ظَاهِرَهُ وَ بَاطِنَهُ غَيْرَ الْأَوْصِيَاءِ» (صفار، ۱۳۶۲: ۱۹۳) هیچ کس توانایی آن را ندارد که ادعا کند ظاهر و باطن قرآن را جمع کرده است به جز اوصیاء الهی.

- حسن بصری از پیامبر اکرم ﷺ نقل کرده که ایشان فرمود: «مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ آيَةً إِلَّا وَ لَهَا ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ وَ لِكُلِّ حَرْفٍ حَدٌّ وَ لِكُلِّ حَدٍّ مَطْلَعٌ». (متقی هندی، ۱۴۰۹: ۱ / ۵۵۰)

اما در بعضی دیگر، معصومین ﷺ توضیحاتی در مورد ظاهر و باطن قرآن کریم ارائه داده یا منظور از آنها را بیان فرموده‌اند که در اینجا به نمونه‌هایی از آنها اشاره می‌شود:

- تعبیر از باطن به علم: پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «... لَهُ ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ. فَظَاهِرُهُ حُكْمٌ وَ بَاطِنُهُ عِلْمٌ. ظَاهِرُهُ آتِيقٌ وَ بَاطِنُهُ عَمِيقٌ...» (کلینی، ۱۴۰۷: ۲ / ۵۹۹) قرآن کریم ظاهر و باطن دارد. ظاهر آن حکم و باطنش علم است ظاهر آن زیبا و شگفت‌انگیز و باطنش عمیق و ژرف است.

- تعبیر از باطن به تأویل: فضیل بن یسار می‌گوید از امام باقر ﷺ درباره این روایت پرسیدم که می‌فرماید: «مَا مِنَ الْقُرْآنِ آيَةٌ إِلَّا وَ لَهَا ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ؛ هِيَ آيَةٌ فِي الْقُرْآنِ نِسْتِ مِغْرَ أَنْكَه ظَاهِرٌ وَ بَاطِنِي دَارِد.» امام ﷺ فرمود: «ظَهْرُهُ تَنْزِيلُهُ وَ بَطْنُهُ تَأْوِيلُهُ...» (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۲۷ / ۱۹۷) ظاهر آن همان تنزیل آن و باطن آن تأویلش است ...».

- تعبیر از باطن به فهم: امام علی ﷺ می‌فرماید: «مَا مِنْ آيَةٍ إِلَّا وَ لَهَا أَرْبَعَةٌ مَعَانٍ ظَاهِرٌ وَ بَاطِنٌ وَ حَدٌّ وَ مَطْلَعٌ فَالظَّاهِرُ: التَّلَاوَةُ وَالبَّاطِنُ: الْفَهْمُ وَ الْحَدُّ: هُوَ أَحْكَامُ الْحَلَالِ وَ الْحَرَامِ وَ الْمَطْلَعُ: هُوَ مُرَادُ اللَّهِ مِنَ الْعَبْدِ بِهَا؛ (فیض کاشانی، ۱۴۱۹: ۱ / ۶۷) هیچ آیه‌ای در قرآن نیست مگر اینکه چهار معنا دارد: ظاهر، باطن، حد و مطلع. پس ظاهر آن تلاوت، باطن آن فهم، حد آن احکام حلال و حرام و مطلع همان چیزی است که خداوند از بنده‌اش می‌خواهد.»

- تعبیر از باطن به مصادیق عام آیات (بنگرید به: سید حیدر طباطبایی، ۱۳۸۷: ۱۱۲): حمران بن اعین می‌گوید از امام باقر ﷺ در مورد ظاهر و باطن قرآن پرسیدم. امام ﷺ فرمود: «ظَهْرُهُ الَّذِينَ نَزَلَ فِيهِمْ

القرآن وَ بَطْنُهُ الَّذِينَ عَمِلُوا بِمِثْلِ أَعْمَالِهِمْ. يَجْرِي فِيهِمْ مَا تَزَلَّ فِي أَوْلِيئِكَ» (مجلسی، ۱۳۸۴: ۹۲ / ۹۴) ظهر آن کسانی هستند که قرآن درباره آنها نازل شده و بطن آن کسانی هستند که مانند اعمال آنان عمل کرده‌اند و آنچه در مورد آنان نازل شده بود، در مورد اینها نیز جاری است.»

با توجه به این احادیث و نمونه‌های دیگر به نظر می‌رسد که روایات معصومین علیهم‌السلام در باب تعریف ظاهر و باطن قرآن کریم دارای جنبه‌ها و تعابیر و مصادیق گوناگونی است؛ برخی از آنها در مقام توصیف این دو مقوله بوده و در برخی موارد نیز ائمه علیهم‌السلام با در نظر گرفتن موقعیت و فهم مخاطب تعاریف به ظاهر متفاوتی را بیان فرموده‌اند.

ماهیت بطون قرآن کریم از دیدگاه علامه طباطبایی

علامه طباطبایی با در نظر گرفتن متفاوت بودن سطوح فهم انسان‌ها در درک ماوراء حس و اینکه قرآن کریم همه آنها را مخاطب خود قرار داده (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۳۱) و همچنین روایاتی که در مورد ظاهر و باطن قرآن کریم از شیعه و اهل سنت نقل شده (بنگرید به: همو، بی‌تا: ۳ / ۷۴ - ۷۱)، وجود بعد باطنی برای قرآن کریم را امری اجتناب‌ناپذیر می‌داند و از این رو معتقد است که قرآن کریم دارای معانی و معارف ذومراتبی است که بر حسب تفاوت مقامات مخاطبان (سطح فهم آنها) مختلف می‌شود. (همان: ۷۴)

ایشان این معانی ذو مراتب را به نسبت ظهور و خفایی که دارند، همان ظاهر و باطن قرآن کریم معرفی کرده که هر دو در طول هم از کلام اراده شده‌اند، به گونه‌ای که معنای باطنی آیات به دنبال معنای ظاهری، ظهور پیدا می‌کند. (همان: ۲۸)

بدین ترتیب علامه قائل به نسبت معانی ظاهری و باطنی است، بدین قرار که هر معنا نسبت به معنای عمیق‌تر از خود ظاهر و نسبت به معنای ساده‌تر از خود باطن محسوب می‌شود. (همان: ۷۳)

(البته به جز معنای ظاهری اولیه که براساس ادبیات عرب و اصول عقلایی محاوره (بنگرید به: بابایی، ۱۳۸۶: ۳ / ۷۳) که برای همه قابل فهم و حجت است.)

ایشان در تأیید سخن خود به دو روایت ذیل استناد می‌کند (بنگرید به: همان؛ طباطبایی، ۱۳۸۷: ۲۸):

- قال رسول الله ﷺ: «إِنَّ لِلْقُرْآنِ ظَهْرًا وَ بَطْنَاً وَ لِبَطْنِهَا بَطْنَاً إِلَى سَبْعَةِ أَبْطُنٍ؛ (فیض کاشانی، ۱۴۱۹: ۱ / ۶۴) همانا قرآن ظاهر و باطنی دارد و هر بطن آن بطنی دارد تا هفت بطن.»

- عَنْ جَابِرِ بْنِ یَزِيدٍ جُعْفِي قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه‌السلام عَنْ شَيْءٍ مِنَ التَّفْسِيرِ فَأَجَابَنِي، ثُمَّ سَأَلْتُهُ ثَانِيَةً فَأَجَابَنِي بِجَوَابٍ آخَرَ. فَقُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ كُنْتَ أَجَبْتَنِي فِي هَذِهِ الْمَسْئَلَةِ بِجَوَابٍ غَيْرِ هَذَا قَبْلَ الْيَوْمِ؟ فَقَالَ علیه‌السلام: «يَا جَابِرُ إِنَّ لِلْقُرْآنِ بَطْنَاً وَ لِلْبَطْنِ بَطْنَاً وَ لَهُ ظَهْرٌ وَ لِلظَّهْرِ ظَهْرٌ. يَا جَابِرُ لَيْسَ شَيْءٌ أَبْعَدُ مِنْ

عُقُولِ الرِّجَالِ مِنْ تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ. إِنَّ الْآيَةَ يَكُونُ أَوْلَاهَا فِي شَيْءٍ وَ آخِرُهَا فِي شَيْءٍ وَ هُوَ كَلَامٌ مُتَّصِلٌ مُتَّصِرٌ عَلَى وَجْهِ؛ (مجلسی، ۱۳۸۴: ۹۲ / ۹۱) جابر بن یزید جعفی گوید: از امام محمدباقر علیه السلام در مورد چیزی از تفسیر قرآن پرسش نمودم. امام علیه السلام پاسخ داد. سپس بار دوم نیز سؤال کردم جواب دیگری داد. پس عرض کردم فدایت شوم در این مورد روز پیش پاسخ دیگری دادید غیر از آنچه که امروز پاسخ دادید. امام علیه السلام فرمود: ای جابر قرآن بطنی دارد و بطن آن نیز بطنی دارد و همچنین ظاهری دارد و ظاهر آن نیز ظاهری دارد. چیزی دورتر از عقول و اندیشه‌های مردمان در مورد تفسیر قرآن نیست. گاهی اول آیه پیرامون یک چیز است و آخر آن در مورد چیز دیگر، درحالی که آن یک کلام پیوسته است که بر وجوه متعددی متصرف می‌گردد».

به‌طور کلی علامه طباطبایی بطون آیات قرآن را هر معنایی که تحت ظاهر آن (معنایی که در آغاز آشکار می‌شود) می‌داند که ممکن است واحد یا کثیر، نزدیک به معنای ظاهری یا دور از آن بوده و بین آنها واسطه‌ای باشد. (طباطبایی، بی تا: ۳ / ۷۴)

ایشان برای روشن نمودن مقصود خویش نمونه‌هایی از آیات را ذکر کرده و معانی یا مصادیق باطنی آنها را به صورت سلسله‌وار مطرح می‌کند که بارزترین آن آیه «وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا؛ (نساء / ۳۶) و خدا را بپرستید و هیچ چیز را با او شریک نگیرید»، است که در کتاب قرآن در اسلام مطرح شده است.

طبق بیان علامه ظاهر این کلام نهی از پرستش معمولی بت‌ها است، چنان که در آیه دیگری نیز می‌فرماید: «فَأَجْتَبِئُوا الرَّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ؛ (حج / ۳۰) پس از بت‌های [سنگی] پلید دوری کنید.» اما با تحلیل بیشتری می‌توان فهمید که علت ممنوعیت پرستش بت‌ها از این جهت است که خضوع و فروتنی در برابر غیر خداست و فقط به بت بودن اختصاصی ندارد، همچنان که خداوند متعال اطاعت از شیطان را نیز عبادت او شمرده است. با توجه به آیه «أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ...؛ (یس / ۶۰) ای فرزندان آدم! آیا با شما پیمان نبستم که شیطان را نپرستید».

سپس با تأملی دقیق‌تر معلوم می‌گردد که در طاعت و گردن گذاری انسان میان خود و غیر فرقی نیست و همان‌طور که نباید از غیر اطاعت کرد، از خواسته‌های نفسانی نیز که در برابر خداوند متعال است نیز نباید پیروی نمود، چنان که خود اشاره می‌کند: «أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهُهُ هَوَاهُ؛ (جاثیه / ۲۳) و آیا اطلاع یافتی از کسی که هوسش را معبود خود گرفت».

اما با تحلیل ریزبینانه‌تری مشخص می‌شود که اصلاً نباید به غیر خدای متعال التفات داشت و از وی غفلت نمود؛ زیرا توجه به غیر خدا همان استقلال دادن به او و خضوع و کوچکی نشان دادن در

تحلیل باطن قرآن کریم از دیدگاه علامه طباطبایی □ ۱۸۵

برابر اوست، همان طور که خداوند متعال می‌فرماید: «وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ ... أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ» (اعراف / ۱۷۹) و در واقع، بسیاری از جن و انسان [ها] را برای جهنم آفریدیم؛ ... تنها آنان غافلان‌اند».

بنابراین از عبارت «وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا» (نساء / ۳۶) مفاهیمی به صورت سلسله‌وار و در طول هم را می‌توان دریافت نمود:

۱. ممنوعیت پرستش بت‌ها؛
۲. ممنوعیت پرستش و پیروی از هر کس جز خداوند متعال؛
۳. ممنوعیت پیروی از هوای نفس؛
۴. ممنوعیت غفلت از خدا و التقات به غیر خدا. (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۲۸ - ۲۷)

یک. شاخصه‌های مهم این دیدگاه

۱. توجه به سطوح مختلف فهم انسان‌ها

یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌هایی که علامه طباطبایی در مسئله باطن قرآن کریم بر آن تأکید نموده، توجه به مقامات و سطوح مختلف فهم انسان‌ها نسبت به امور ماوراء حس و ماده است؛ چراکه ایشان در واقع علت وجود بعد باطنی قرآن کریم را همین امر می‌داند.

علامه معتقد است که با توجه به اینکه غالب انسان‌ها غرق در امور دنیوی و مادی هستند، افکارشان نیز پایبند به همین معلومات حسی است و گاهی که معنویاتی همچون دوستی، دشمنی، بلندهمتی و ... مطرح می‌شود، اکثر افهام آنها را به واسطه مجسم ساختن مصداق‌های مادی تصور می‌کنند، مانند تصور بلند همتی با بلندی مکان.

در هر حال توانایی افهام در درک معنویات و امور ماوراء حس مختلف و دارای مراتب است؛ زیرا میزان تعلق آنها به امور دنیوی متفاوت است. همچنین نمی‌شود که معلومات هر یک از مراتب مختلف فهم را برای مرتبه پایین‌تر از آن بی‌پرده بیان گردد؛ چراکه در این صورت نتیجه معکوس داده و به‌طور کلی ناقض غرض خواهد بود.

در عین حال قرآن کریم در تعالیم خود همه انسان‌ها را از این جهت که انسان هستند مورد خطاب قرار داده و درصدد روشن نمودن این معارف ماورائی برای همه است.

بنابراین باید به‌گونه‌ای باشد که همه افهام در هر مرتبه‌ای از آن بهره‌مند شوند. به همین جهت تعلیم خود را متناسب با فهم عامه مردم قرار داده که در نتیجه آن معارف عالیه معنوی با زبان ساده عمومی بیان

شود و ظواهر الفاظ مطالب و وظایفی از سنخ حس القا نماید و معنویات در پشت پرده ظواهر قرار گیرد. به همین سبب خداوند متعال از دو راه ظاهر و باطن سخن گفته است. (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۲۸ - ۳۷)

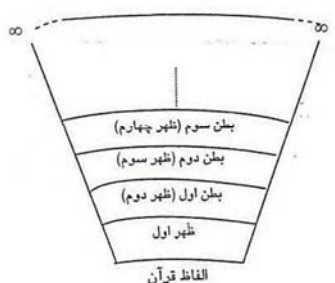
بنابراین توجه به سطوح مختلف فهم مخاطبان در معناشناسی باطن قرآن کریم نقش به سزایی دارد. از این جهت که لزوم ذو مراتب بودن معارف قرآن کریم و وجود ارتباط بین ظاهر و باطن را مشخص می‌کند.

۲. نسبیت و در طول هم بودن معارف ظاهری و باطنی

نکته دیگری که در تعریف علامه طباطبایی در خصوص مفهوم‌شناسی باطن قرآن کریم جلب توجه می‌کند، نسبی بودن ظاهر و باطن است. (طباطبایی، بی تا: ۳ / ۷۳) که این امر نیز در واقع به همان سطوح مختلف مراتب افهام برمی‌گردد؛ زیرا زمانی که یک شخص پس از فهم ظاهر اولیه یک آیه به مفهومی عمیق‌تر و وسیع‌تر که آن معنای اولیه نیز در تحت آن است، پی می‌برد، در واقع این مفهوم ثانوی برای او ظاهر گشته است، درحالی که همین مفهوم برای فردی که در سطح پایین‌تری از فهم و توجه است، باطن قلمداد می‌شود.

در نهایت به نظر می‌رسد که می‌توان دیدگاه علامه طباطبایی را در مورد ظاهر و باطن قرآن کریم به صورت نموداری، این چنین به تصویر کشید:

مطلع = بطن آخر = تارویل آخر = ام الکتاب (حقیقت یا حقایق)



دو. خاستگاه نظر علامه طباطبایی در مورد باطن قرآن کریم

۱. دیدگاه اصولی علامه

جواز یا امتناع استعمال لفظ در بیش از یک معنا یکی از مباحث دامنه دار و جنجال‌برانگیز علم اصول است، به این معنا که آیا امکان دارد که از یک لفظ، در یک استعمال، بیش از یک معنا اراده شود، البته به گونه‌ای که هر یک از آن معانی جداگانه از لفظ اراده شوند. (بنگرید به: مظفر، ۱۳۸۱: ۱ / ۳۹)

علما در مورد جواز یا عدم جواز چنین استعمالی نظرات مختلفی دارند که تنقیح بحث و تعیین محل نزاع از حوصله این بحث خارج است.

آنچه در این رابطه به مبحث باطن قرآن کریم ارتباط پیدا می‌کند و در شکل یک شبهه مطرح می‌شود، این است که در صورت معتقد بودن به عدم جواز استعمال لفظ در بیش از یک معنا، آیا اعتقاد به وجود معانی ظاهری و باطنی برای آیات، ما را با مشکل و محذوریت استعمال لفظ در دو معنای ظاهری و باطنی مواجه نمی‌کند؟

علامه طباطبایی نیز جزء دانشمندانی است که به عدم جواز استعمال لفظ در بیش از یک معنا قائل است. (طباطبایی، بی‌تا: ۳ / ۴۴) اما ایشان با در نظر گرفتن اینکه معانی ظاهری و باطنی در طول یکدیگر اراده شده‌اند نه در عرض هم، دچار چنین محذوریتی نشده است. (بنگرید به: همان: ۶۴) به نظر می‌رسد که این اعتقاد اصولی علامه در دیدگاه ایشان نسبت به معانی ظاهری و باطنی مؤثر بوده است. البته لازم به ذکر است که در مورد قرآن کریم، بدین جهت که متکلم خداست که هیچ محدودیتی در علم و اراده او قابل تصور نیست و مخاطب اولی و اصیل آن، پیامبر اکرم ﷺ است که ظرفیت وجودی ایشان محذوری برای دریافت مفاهیم متعدد در دفعه واحد ندارد، محذوریت استعمال لفظ در بیش از یک معنا به وجود نمی‌آید. (کلانتری، ۱۳۸۶: ۱۵۲ - ۱۵۱)

۲. دیدگاه عرفانی علامه طباطبایی در مورد حقیقت قرآن کریم

به نظر می‌رسد یکی دیگر از مواردی که می‌تواند به‌عنوان خاستگاه دیدگاه علامه طباطبایی در ارائه این تفسیر از باطن قرآن کریم (معانی ذومراتبی که در طول هم هستند) باشد، دیدگاه عرفانی ایشان در مورد حقیقت قرآن کریم باشد.

علامه معتقد است که طبق آیاتی (زخرف / ۴ - ۲؛ واقعه / ۸۰ - ۷۷؛ بروج / ۲۲ - ۲۱) قرآن کریم دارای دو مقام است:

۱. حقیقت متعالی قرآن کریم یا کتاب مکنون که در ام‌الکتاب نزد خداوند متعال است، که عقل و فهم عادی به آن نمی‌رسد و قابل تفصیل نیست و اصلاً در قالب الفاظ و عبارات نمی‌گنجد. (علامه، این حقیقت را تأویل قرآن می‌داند)

۲. معانی و معارف قرآن کریم یا مقام تنزیل که در قالب الفاظ درآمده به‌گونه‌ای که این معارف متکی به آن حقیقت بوده و از آن سرچشمه گرفته و به نحوی از آن حکایت می‌کند که رابطه بین آنها (معانی

۱. باتوجه به اینکه علامه فهم مراتبی از معانی باطنی قرآن را برای افراد غیر معصوم که به‌طور کلی در دریافت مفاهیم محدودیت دارند، نیز ممکن می‌داند، امکان چنین محذوریتی در دریافت‌کنندگان مراتب پایین‌تر وجود دارد.

قرآنی و حقیقت آن) رابطه مَثَل و مُثَل است. (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۴۸ - ۴۶؛ همو، بی تا: ۲ / ۱۸ - ۱۶) بنابراین با توجه به نکات گفته شده، معانی و معارف قرآن کریم که در واقع از یک حقیقت بسیط حکایت کرده و تنزیل یافته همان هستند، نباید متباین و در عرض یکدیگر باشند؛ چراکه در این صورت محال است که همه آنها از یک حقیقت حکایت کرده و مَثَل برای آن باشند. از این رو علامه طباطبایی همه معارف قرآنی را ذومراتب و در طول یکدیگر در نظر گرفته‌اند، به گونه‌ای که به‌طور سلسله‌وار به هم مرتبط هستند.

راه فهم معارف باطنی از دیدگاه علامه طباطبایی

یکی از مسائل بسیار مهم در مبحث باطن قرآن کریم، امکان درک معارف باطنی توسط انسان‌های غیرمعصوم است. دانشمندان شیعه در این زمینه نظرات مختلفی ارائه کرده‌اند، که این امر به تبع روایات گوناگون در این رابطه است. در این میان، علامه طباطبایی جزء افرادی است که به‌طور مطلق به امکان و توانایی دست یابی غیر معصوم به بطون قرآن کریم معتقد است. (بنگرید به: سید حیدر طباطبایی، ۱۳۸۷: ۳۷۴)

ایشان راه فهم معارف باطنی قرآن کریم را تدبیر، تیزبینی (طباطبایی، بی تا: ۳ / ۴۸)، تحلیل و تأمل دقیق در آیات (همو، ۱۳۸۷: ۲۸) می‌داند. تدبیر بر وزن تفاعل از ماده «دَبَّرَ» به معنای پشت سر و عاقبت چیزی است. بنابراین تدبیر به معنای نظر در پیامدها و عواقب کارها و تأمل در نتایج آنهاست. (ابن منظور، ۱۴۰۸: ۴ / ۲۷۳) علامه طباطبایی معتقد است که تدبیر در قرآن می‌تواند به دو معنا باشد، تأمل در آیه‌ای پس از آیات دیگر (تأمل در آیات) و یا تأمل پس از تأمل در یک آیه (تأمل و دقت در چند مرتبه). (طباطبایی، بی تا: ۵ / ۱۹)

به نظر می‌رسد هر کدام از این دو معنا به طریقی در فهم عمیق‌تر آیات قرآن کریم و معانی باطنی آن مؤثر باشد.

مقصود از تیزبینی و تحلیل نیز این است که انسان در یک آیه از جهات مختلفی دقت و اندیشه کند و هوش و ذکاوت خویش را به کار گرفته، مفاهیم را به خوبی تجزیه و بررسی کند و ذهن فعالی داشته باشد تا بتواند از آیات دیگر به موقع استفاده نموده و مطلب عمیق‌تری را به دست آورد.

اما نکته قابل توجه در این مسئله این است که علامه، برخلاف بسیاری از علما همچون امام خمینی که شرط اصلی رسیدن به باطن را مجاهده و تهذیب نفس می‌دانند (بنگرید به: رستم‌نژاد، ۱۳۹۳: ۶۳)، تقوا و طهارت قلبی را از جمله شروط و علل اصلی دستیابی به بطون نمی‌داند و این امور را یاری‌گر در

فهم معارف باطنی معرفی می‌کند؛ چراکه معتقد است مفاهیم باطنی از جنس مدلول لفظ هستند که در فهم آنها تفاوت ذهن‌ها از نظر تقوا و طهارت نفس نیست، بلکه به لحاظ خوش فهمی و تیزی است. (طباطبایی، بی‌تا: ۳ / ۴۸)

البته در اینجا، جای این سؤال مطرح است که این بیان چگونه با صراحت آیه «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا» (طلاق / ۲) و یا آیه «وَأَتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُكُمْ اللَّهُ» (بقره / ۲۸۲) که تقوا را عامل قدرت تشخیص و علم می‌دانند، قابل توجیه است؟

ارتباط ظاهر و باطن قرآن کریم و کیفیت آن از منظر علامه طباطبایی

با توجه به اینکه علامه طباطبایی معانی باطنی قرآن کریم را در طول معانی ظاهری دانسته و معتقد است که این معانی به دنبال معنای ظاهری کلام آشکار می‌شود (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۲۸) و مهم‌تر آنکه ایشان ظاهر و باطن را اموری نسبی می‌داند، (همو، بی‌تا: ۳ / ۷۳) می‌توان به ارتباط بسیار تنگاتنگ معارف ظاهری و باطنی در نظر آن مرحوم پی برد.

اما ایشان درباره نوع این ارتباط معتقد است که معانی باطنی مدلول مطابقی لفظ است، به گونه‌ای که لفظ بر هر یک از این معانی مترتب بر یکدیگر، برحسب فهم هر شخص، بالمطابقه دلالت می‌کند. (بنگرید به: همان: ۶۴)

به نظر می‌رسد که مقصود علامه این است که هر لفظ (خصوصاً الفاضلی که نقش کلیدی در مفهوم آیه دارند) دارای یک معنای کلی ذومراتب است که بالمطابقه بر آن دلالت می‌کند و افراد با توجه به سطح فهم مراتب مختلفی از آن را مستقیماً دریافت می‌کنند. برای مثال ایشان بیان می‌کند که تقوا در اصل اطاعت از اوامر و پرهیز از نواهی خداوند متعال است که دارای درجات و مراتبی است، اما عیناً بر هر مرتبه‌ای از آن نیز اطلاق می‌شود. (همان)

همچنین در نمونه‌ای که خود علامه معانی ذومراتبی برای آیه «وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا» (نساء / ۳۶) ذکر نموده، (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۲۷) در هریک از آن معانی مفهوم «شُرک» بالمطابقه و عیناً دریافت می‌شود؛ زیرا ایشان برای این واژه یک مفهوم کلی و جامع ذومراتب در نظر گرفته است که بر هر یک از مراتب آن صدق می‌کند.

اما از منظری دیگر علامه طباطبایی معتقد است که با توجه به اینکه بیانات قرآن کریم براساس فهم عامه مردم که درگیر محسوسات هستند، القا شده است؛ نسبت به معارف عالیه و بطون آنکه از سطح افهام عادی بسیار بالاتر است، جنبه مَثَل به خود می‌گیرد، همچنان که خداوند متعال می‌فرماید:

«وَلَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ؛ (اسراء / ۸۹) به راستی در این قرآن برای مردم از هرگونه مثلی، گوناگون آوردیم.» و نیز می‌فرماید: «وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ لِنَضْرِبَهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ؛ (عنکبوت / ۴۳) و آن، مثال‌هایی است که آنها را برای مردم می‌زنیم و جز داناان آنها را درک نمی‌کنند».

علامه در نهایت نتیجه می‌گیرد که «همه بیانات قرآنی نسبت به معارف عالیه که مقاصد حقیقی قرآنند امثال می‌باشد.» (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۳۲) به نظر می‌رسد نوعی دوگانگی در تعبیر علامه در مورد ارتباط بین ظاهر و باطن آیات قرآن کریم وجود دارد، که ظاهراً با یکدیگر قابل جمع نیستند؛ چراکه نمی‌توان از یک طرف معانی باطنی را مدلول مطابقی کلام در نظر گرفت و از طرف دیگر قائل شد که ظواهر قرآن مثل‌هایی برای بیان معارف باطنی آن هستند.

البته شاید بتوان گفت منظور ایشان از «بیانات قرآن مجید» ظهور تصویری عبارت‌ها و آیه‌ها باشد. دلیل بر این مطلب اینکه ایشان بیانات قرآن کریم را معادل ظواهر الفاظ که مفهومی از سنخ ماده و حس را القا می‌کند می‌داند. (همان: ۳۲ - ۳۱) در این صورت می‌توان گفت که تعارضی در کلام ایشان وجود ندارد؛ چراکه ظهور تصویری عبارت‌ها در واقع معنای ظاهری آنها نیز حساب نشده و حجت نیستند و طبق گفته علامه «مثل‌هایی هستند که برای نزدیک کردن معارف قرآن کریم به افهام انسان‌ها زده شده‌اند». (همان: ۳۲)

نتیجه

- از نظر علامه طباطبایی تفاوت سطح فهم و درک انسان‌ها و در عین حال همگانی بودن تعالیم قرآن کریم، علت وجود بُعد باطنی این کتاب آسمانی شده است.
- علامه معانی و معارف قرآن کریم (ظاهر و باطن) را ذومراتب و مترتب بر یکدیگر می‌داند، که در طول هم اراده شده‌اند، گویی ایشان معانی باطنی را مفهومی کش‌دار در نظر می‌گیرد که از یک حداقل شروع شده و تا مراحل عالیه و درخور فهم خواص ادامه می‌یابد.
- علامه بر مبنای تعریفی که از ظاهر و باطن ارائه می‌دهد، معتقد است که ظاهر و باطن اموری نسبی هستند.
- دیدگاه علامه تضادی با تفاسیر ائمه معصومین علیهم‌السلام از مفهوم باطن ندارد، بلکه نوعی اقتباس از مفهوم این روایات است.
- بنابر آنچه گفته شد، می‌توان دریافت که از نظر علامه معانی باطنی به هیچ‌وجه بیگانه از معنای

ظاهری نیست، بلکه به‌طور عمیق و دقیقی با آن مرتبط است و درک آن به میزان فهم و تیزبینی افراد بستگی دارد.

- علامه طباطبایی برای هر لفظ یک معنای کلی ذومراتب در نظر می‌گیرد، به‌گونه‌ای که آن لفظ بر هریک از مراتب معنا بالمطابقه دلالت می‌کند.

- در کلام علامه در مورد ارتباط معانی ظاهری و باطنی نوعی اضطراب و دوگانه‌گویی وجود دارد؛ زیرا ایشان در بیانی معتقد است که معانی باطنی مدلول مطابقی لفظ است و از منظری دیگر بر آن است که بیانات قرآن کریم نسبت به بطون آن جنبه مثل به خود می‌گیرند.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند.
- آخوند خراسانی، محمد کاظم، ۱۳۶۶، *کفایة الاصول*، تعلیق میرزا ابوالحسن مشکینی، تهران، کتابفروشی اسلامیة.
- آلوسی بغدادی، شهاب‌الدین سید محمود، ۱۴۰۵، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی*، ج ۱، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ابن عربی، محمد بن ابی‌بکر، ۱۳۸۱، *فتوحات مکیه*، ترجمه محمد خواجوی، تهران، مولی.
- ابن فارس، ابوالحسن احمد، ۱۴۰۴ ق، *معجم مقاییس اللغة*، ج ۱، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۰۸ ق، *لسان العرب*، ج ۱ و ۴، بیروت، دار احیاء تراث العربی.
- امام خمینی، سید روح الله، بی‌تا، *آداب الصلاة*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام خمینی رحمته.
- بابایی، علی‌اکبر، ۱۳۸۶، *مکاتب تفسیری*، تهران و قم، سمت، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ ق، *تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*، ج ۲۷، قم، مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام.
- راغب اصفهانی، ۱۳۸۱، *المفردات فی غریب القرآن*، ج ۱، ترجمه سید غلامرضا خسروی حسینی، تهران، مرتضوی.
- رستم‌نژاد، مهدی، ۱۳۹۳، «ویژگی‌های روشی امام خمینی در تأویل و تفسیر قرآن»، *مطالعات تفسیری*، ش ۱۷، ص ۱۷۲ - ۱۵۷، قم، دانشگاه معارف اسلامی.
- زرکشی، بدرالدین، ۱۳۷۶، *البرهان فی علوم القرآن*، ج ۹، بیروت، دار احیاء الکتب العربیه.

- سیوطی، جلال‌الدین، ۱۴۰۷ ق، *الاتقان فی علوم القرآن*، ج ۲، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- صفار، محمد بن حسن، ۱۳۶۲، *بصائر الدرجات*، تعلیق و تصحیح میرزا محسن کوجه‌باغی، تهران، مؤسسه الاعلمی.
- صفی‌پور، عبدالرحیم، بی تا، *منتهی الارب فی لغة العرب*، ج ۱، بی جا، کتابخانه سنایی.
- طباطبایی، سید حیدر، ۱۳۸۷، *پژوهشی تطبیقی در بطون قرآن*، قم، پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن.
- طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳۸۷، *قرآن در اسلام*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- _____، بی تا، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۳-۲، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- طریحی، فخرالدین، ۱۹۸۹ م، *مجمع البحرین*، ج ۶، بیروت، دار و مکتبه الهلال.
- طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ ق، *التبیان فی تفسیر القرآن*، ج ۱، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
- طبیب حسینی، سید محمود، ۱۳۸۸، *چند معنایی در قرآن کریم*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- فیض کاشانی، ملامحسن، ۱۴۱۹ ق، *الصفافی فی تفسیر القرآن*، ج ۱، تحقیق سید محسن حسینی امینی، تهران، دار الکتب الاسلامی.
- کلاتری، ابراهیم، ۱۳۸۶، *قرآن و چگونگی پاسخ‌گویی به نیازهای زمان*، قم، دفتر نشر معارف.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ ق، *الکافی*، ج ۲، تهران، دار الکتب الاسلامی.
- گنابادی، سلطان محمد، ۱۳۷۲، *بیان السعادة فی مقامات العبادة*، ج ۱، ترجمه رضا خانی و حشمت‌الله ریاضی، تهران، دانشگاه پیام نور.
- متقی هندی، ۱۴۰۹ ق، *کنز العمال*، ج ۱، بیروت، مؤسسه الرساله.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۳۸۴، *بحار الأنوار الجامعه لدرر اخبار الائمة الاطهار*، ج ۹۲، تهران، مکتبه الاسلامیه.
- مرکز مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی حوزه علمیه قم، ۱۳۸۱، *باطن و تأویل قرآن: گفتگو با علی‌اکبر بابایی و محمدحسن شاکر*، قم، مرکز مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی حوزه علمیه.
- مصطفوی، حسن، ۱۳۶۵، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، ج ۱، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مظفر، محمدرضا، ۱۳۸۱، *اصول فقه*، ترجمه، علیرضا هدایی، تهران، حکمت.
- معرفت، محمدهادی، ۱۳۷۹، *علوم قرآنی*، تهران و قم، سمت و مؤسسه فرهنگی التمهید.
- معین، محمد، ۱۳۷۸، *فرهنگ فارسی*، ج ۱، تهران، امیرکبیر.